

یک دست بی صدا نیست

بهمن رانعی

..



رافعی، بہمن، ۱۳۱۵ -

یک دست بی صدا نیست/ بهمن رافعی.

اصفهان: اعلیٰ، ۱۳۹۶ء.

١٤٤ ص: ١٤/٥ × ٢١/٥ سم.

978-600-6582-24-5 ريل ۱۲۰۰۰۰

فیبیا

شعر فارسی -- قرن ۱۴

Persian poetry -- 20th century

PIR ۸۰۵۸ / الف ۷۲ ی ۵۴ ۱۳۹۶

٨٩١/٩٢

FVDD.84

سر شناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

شخصیات ظاہری

شامی

وضعیت فهرست رسانی

9033

من ضمنو

و ده بندي كنند

و ده بندی دیو یی

شماره کتابشناسی ملی



اصفهان - خیابان فلسطین ساختن نمود

کد پستی: ۸۱۴۳۹-۸۴۱۱۷ دورنگار: ۸۶۱۰-۱۲۱۲۶۴۴۵

E-mail: neveshte.pub@gmail.com

یک دست پی صدا نیست / بهمن رافعی

بہ کوشش محمود حسن نژاد

طراحی جلد: ابوالفضل آقایی / صفحه آرای: مهر گرافیک

اجرا: موسسه فرهنگی هنری چشمه آفرینش اصفهان ۰۹۱۳۱۱۵۲۸۱۴

لیتوگراف، چاپ و صحافی: چاپ وحدت

چاپ اول: بهار ۱۳۹۶ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / ۱۲۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

ISBN: 978-60-6582-24-0

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
در آ.....	۸	نامرئی.....	۲۹
کی می شود شعر آفت " شاعرش را.....	۱۰	فراز.....	۳۰
سهرامی.....	۱۱	چاریاغ.....	۳۲
تجزیه.....	۱۳	بعد چهارم.....	۳۴
جنگل.....	۱۲	باید رسید.....	۳۵
میان بر.....	۱۶	بود و نبود.....	۳۶
سرخ.....	۱۵	ارهای ناگزیر.....	۳۷
پرنده و ماهی.....	۱۷	نوزایی.....	۳۸
تلنگر.....	۱۸	زخم های زمزم.....	۴۱
مستی هستی.....	۱۹	بین جنگل و دشت.....	۴۲
صدای روشن.....	۲۰	بی هراس.....	۴۳
رویای برفی.....	۲۱	صیانت.....	۴۴
آگاه - نا آگاه.....	۲۲	پاییز.....	۴۵
سفر.....	۲۳	غزل غزل.....	۴۶
کوچ.....	۲۴	خزان ای بی پایان.....	۴۷
گره.....	۲۵	تشنه صحرایی.....	۴۸
سلام از ندگی!.....	۲۶	آواز بهاری.....	۴۹
گر بذر خاطرم بشوی.....	۲۷	وای اگر کنی غروب.....	۵۰
بی آشیانگی.....	۲۸	سایه غروب.....	۵۱

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
حلقه و نگین.....	۷۴	همیشه.....	۵۲
آواره.....	۷۵	ربی.....	۵۳
تپش آفتاب شو.....	۷۶	تجلی.....	۵۴
دریا به من آموخت.....	۷۸	درخت پیر.....	۵۵
گر بال حال بود مرا.....	۷۹	من - تو.....	۵۷
می اندیشم.....	۸۰	نی.....	۸۰
نور نامرئی.....	۸۱	غبار سمی.....	۵۹
تبسم تلخ.....	۸۲	نگاهی از دوسوی یک پنجره.....	۶۱
رنرسته هاسلام.....	۸۳	جاذبه ها.....	۶۳
.....	۸۴	منحنی.....	۶۴
آرزو.....	۸۵	جاودانه.....	۶۵
خواب.....	۸۶	خالی.....	۶۷
آوازه ی آواز.....	۸۷	طلوع از وطن عشق.....	۶۸
هراس از.....	۸۸	نگاه نمی کنم.....	۶۹
چشم انتظاری.....	۸۹	ای رود!.....	۷۰
رگبار.....	۹۰	فاصله.....	۷۱
نگاه می کنی، ولی.....	۹۱	برده ی شب.....	۷۲
توجیه.....	۹۲	قطار.....	۷۳

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
می‌کم صله‌ها را	۹۳	ای زندگی!	۱۱۲
شکوه تامل	۹۴	بازیار	۱۱۳
زیادبیر	۹۵	باغم غریبه‌ایم	۱۱۵
انتظار دریا	۹۶	بهارانه	۱۱۷
نام تو	۹۷	گلخانه	۱۱۸
سفر دریایی	۹۸	تکثیرکن مرا	۱۲۰
پرواز، نه آواز	۹۷	پیامد	۱۲۱
از تیسفون تا بیستون خواب	۱۰۰	کام و ناکامی	۱۲۲
فرو و فراز	۱۰۲	ه سفر	۱۲۳
خیز آب	۱۰۳	دورم	۱۲۴
سفر عطش	۱۰۴	فراموشخانه	۱۲۵
کاش	۱۰۵	چشم‌ها و لب‌ها	۱۲۷
دیروز - فردا	۱۰۶	چشم‌ها	۱۲۸
پرسش	۱۰۷	لب‌ها	۱۳۳
میلا	۱۰۸	دست‌ها	۱۳۷
نک درخت	۱۰۹	سرمی‌کنم	۱۴۲
طیف	۱۱۰	غروب برگریزان	۱۴۳
نماها	۱۱۱	درمستی هستی	۱۴۴

درآمد

هنرش ————— عراگر چه الب را بر نمی تابد اما بدون نمای قالب
هم، یارائی نمود ندارد؛ روی سدا ندایمند بستر. پری زیبایی ست
که عریانی را در جامه نهفته است. گوهر رخشانی ست در صدف.
موج پرواز است در بال پرنده. ترنم باران و دستان آبشار است، در
نمایش بارش.

قالب، وسیله است اما هدف را توجیه نمی کند. عورت متناسب
آن، نیاز را بر می انگیزد، تا ماهیت نامرئی هنر را نشان بدهد. هم
چنین، قالب ساختار شعر نیست اما ساختار، به عنوان سحنه، آن
بهره می گیرد.

هر سروده، فضا و رنگ شایسته‌ی خویش را می طلبد؛ فضا و
رنگی که موسیقی کلام و ترنم پیام را همراه با موج عاطفه و خیال و
اندیش ————— در دیدگاه هنردوست - هنرشناس، به یاری نقش

برجسته‌ی هنرمند، در عرصه‌ی تماشای متجلی می‌کند.
قالب بدون هم‌بستگی هم آهنگ و هنری واژه‌های زنده فقط یک
شکل یا یک پیکره‌ی بی‌جان است اما اگر روح هنر، در آن دمیده
شود، بستر رودخانه‌ای است که شعر، در آن جاری خواهد شد.
شاعر، از واژه‌ها نیرو نمی‌گیرد، به گریه‌ای که سزاوار هنر باشد،
بلکه به آنها کارمایه می‌بخشد تا هن و جان مخاطب را برانگیزد.
شاعر؛ قالب را برای شعر بر نمی‌گزیند، بلکه شعر، قالب مناسب
خود را انتخاب می‌کند.

شاعر؛ با نا خود آگاهی برانگیخته می‌شود و به سوی آگاهی
حرکت می‌کند و یا توان هنری خویش به ساختار می‌پردازد...
شعر، مثل آب زلال، جاری و متبلور است، نه سراب راذل...
زلالی این نوش گوارای آنان باد که آب را از سراب باز می‌شناسند.

اصفهان، تابستان ۱۳۹۶

بهمن رافعی